

از آموختن چه حاصل ؟

« آیا برابری کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند ؟ »

قرآن - آیه نهم از سوره زمر

چند سالی است کشور ما نیز به امر آمارگیری و «برآورد» و تقویم و محاسبه توجه فراوان مبذول میدارد. ما اکنون بنحو تقریب می‌دانیم که تعداد کوران در سراسر ایران چند است، مدارس ما دارای چند دانش آموز می‌باشد، در روز فلان تعطیل چند تن برای گردش از تهران بیرون رفته اند، روزی چند اتومبیل تازه شماره گذاری می‌شود و سالی چند خانه برای کارمندان دولت طرح ریزی می‌گردد. روزنامه‌های ما، ما را از هر واقعه‌ای که در اقصی نقاط کشور اتفاق افتد مطلع میدارند؛ در باره جرمها و اختراعاتها و اکتشافها و شیرین کاریها، هر روز مطالب رنگارنگی می‌خوانیم. شاید کمتر ملتی مانند ملت ما سعادت آنرا داشته باشد که از جزء جزء وقایع زندگی مشاهیر قوم و نوابغ و هنرمندان و ورزشکاران خود اطلاع دقیق حاصل کند: ورود و خروج آنان بما اعلام می‌گردد، از تغییرات و تبدلاتی که در زندگانشان پدید می‌آید و از دواجهائی که می‌کنند و بجههائی که می‌آورند و مدارج ترقی‌ای که می‌پیمایند و جایزه‌هائی که می‌ربایند و هنرنامه‌هائی که بخرج میدهند، روز بروز با خبر می‌شویم. خاصه در باره «هنرمندان» یعنی کسانی که چشم و چراغ تمدن کنونی ما شده‌اند؛ اخبار و اطلاعات، بادقت و حوصله حیرت‌انگیزی جمع آوری می‌گردد. فی‌المثل ما را آگاه می‌سازند که فلان ستاره رادیو یا تماشاخانه پستان بند خود را از کدام مغازه می‌خرد و چندماه دیگر خیال طلاق گرفتن دارد و آیا طرفدار دامن بالاتر از زانو است یا پائین‌تر از زانو، و احیاناً راجع به سرنوشته بشر و آینده جهان و منع آزمایشهای اتمی چه عقیده‌ای دارد.

هرسال، در آغاز سال تحصیلی از کمبود مدارس و تنگی جا در دانشکده‌ها و سرگردانی جوانان به بحث می‌پردازیم و دلسوزیها می‌کنیم. وضع تحصیل جوانان در خارج از کشور و بازگشت آنان بوطن و شغل آینده آنان مورد توجه خاص

اولیای امور و ارباب جراید است. چرا دانش آموزان کم سواد هستند؟ دانشگاه مقصر است یا وزارت فرهنگ؟ برای هدایت نسل جوان چه باید کرد؟ آموختن زبان خارجی به کودکان خوبست یا بد؟ درس واجب تراست یا شوهر؟ همه این سؤالها بکرات مطرح گردیده و با حدت و حرارت درباره آنها به گفتگو پرداخته شده. این امر نشان می دهد که هم دولت و هم مطبوعات و هم «خوانندگان عزیز» عنایت خاصی نسبت به مسائل مهمی که در دنیای امروز مطرح است، معطوف می دارند.

اما يك امر موجب تعجب است و آن اینست که برغم اینهمه آمار و حساب و اطلاعات، هنوز تمدن کنونی ما و آثار فرهنگ و فضل در جامعه ما، مورد هیچگونه ارزیابی و سنجشی قرار نگرفته است. تا کتون در هیچ يك از جراید و کنگره ها و انجمن های فرهنگی، در این باره بحثی بمیان نیامده است. مسلم است که تحوّل در روح جامعه ما پدید آمده، ولی روشن نیست که این تحول در چه مسیری است، رو به انحطاط است یا رو به اعتلا؛ تا چه میزانی از تمدن مغرب زمین متأثر است و تا چه حدّ از تمدن گذشته ایران. ما نمی دانیم بکدام سو باید بگردیم؛ آیا باید سوابق و سنن خود را چون بندهائی برپای خود انگاریم و یکباره آنها را بدور افکنیم تا بتوانیم بقافله تمدن جدید برسیم؟ یا باید به گذشته خود وفادار بمانیم و یا آنکه تلفیق سالمی از این دو برگزینیم؟ در آنچه مربوط به علم و فن است مشکلی بمیان نمی آید، زیرا در این حرفی نیست که ما نیز از آموختن دانشهای جدید ناگزیریم؛ لیکن در آنچه مربوط به تربیت ملی و پرورش ذوق و کمال معنوی جامعه ماست، مسائل چندی هست که باید برای آنها جواب یافته شود.

اول از همه خوبست به بینیم که وضع کنونی فضل و معرفت در کشور ما چیست؛ عالمان و فاضلان و ادیبان ما چه تأثیری در رشد روحی جامعه ما دارند، چه آثاری بوجود آورده اند، چه حرف تازمای زده اند و چه مقدار بر سرمایه معنوی ما افزوده اند.

سپس نوبت به تحقیق در حال مردم «تحصیل کرده» و با سواد می رسد. باید دید که ایشان از آنچه آموخته اند چگونه بهره می گیرند و چه تحوّل اخلاقی در آنان پدید آمده؛ باید دید چه کتابهایی در زبان فارسی انتشار می یابد و چه مطالبی

در روزنامه‌ها و مجلات به مردم عرضه می‌گردد؛ باید دانست که مردم دسترس به چه سرچشمه‌ای دارند تا عطش خود را به دانستن و آموختن فروشانند.

ما فرهنگی کهن‌سال و زبانی بزرگ داریم که هزاران کتاب در آن نوشته شده و در صدها دارالعلم بدان تدریس گردیده، و نمونه‌هایی از همه علوم و فنون قدیم در آن بجای مانده. پس، از یکسو باید به بینیم که آثار این فرهنگ در نسل حاضر به چه نحو متجلی است و جامعه معنوی ما که باید خلاصه و زبده و چکیده‌ای از این فرهنگ باشد، تا چه اندازه از آن بارور و غنی است.

از سوی دیگر ما دارای دانشگاه و آکتور اتمی و آزمایشگاهها و کارخانه‌ها هستیم و از جدیدترین محصو‌لهای دانش جدید بهره می‌گیریم و بعضی از تازه‌ترین کتابهای فرهنگی را بزبان خود ترجمه می‌کنیم. باید آثار اینها را نیز بر روح جامعه خود بسنجیم.

سرانجام، آنچه از همه مهمتر است اینست که به بینیم چه ثمره و حاصلی از دانش و فرهنگ برمیگیریم. آیا بهمان نسبت که عالمان و ادیبان و با سوادان کشور افزایش می‌یابند، تعداد مدرسه و دانشگاه زیاد میشود، بر عدد روزنامه‌ها و مجلات افزوده میگردد، دستگاه فرستنده رادیو در ولایات گشایش می‌یابد؛ آیا بهمان نسبت بر غنای معنوی و لطف ذوق و تربیت و فهم مردم افزوده می‌شود؟ آیا بهمان نسبت زندگی در کشور ما معنی و لطف بیشتری بخود می‌گیرد و مطلوب‌تر میگردد؟

اگر به نتیجه و ثمره فرهنگ و فضل بی اعتنا بمانیم، اعتراف کرده ایم که مدرسه و آموزشگاه و روزنامه و کتاب را جز برای زرق و برق و فریب نمی‌خواهیم و به کارنامه و دیپلم و عنوان و اعلان و هابهو و داشتن عده بیشتری «کوره سواددار» دل خوش می‌داریم، نه به آثاری که دانش و معرفت باید در جامعه‌ای پدید آورند.

زیرا می‌دانیم که ارزش علم و فرهنگ با آثاری است که پدیدمی آورند؛ و گرنه علم بی‌حاصل به سبزی گزنه و خار می‌ماند که نه میوه‌ای دارد و نه سایه و طراوتی. علم از یکسو برای آنست که رفاه و سهولت بیشتری در زندگی مادی بوجود آورد و طبیعت را رامتر کند، و از سوی دیگر، هدف علم آنست که آدمی را بسوی اعتلا

براند ، پرده‌های اوهام‌را از جلو چشمان او بردارد ، منش و غرائز او را والاثر و فرم‌تر سازد ، تعصب و سرکشیهای او را مهار نماید . بشر از روزی که پابعرضه و جود نهاده ، همواره در سیر مرموز پر مشقت مداومی کوشیده است که راه خود را بسوی روشنی و بلندی ، بسوی حقیقت و کمال بگشاید . همین میل نیرومند او را به کسب علم و کشف و تحقیق واداشته است . دانستن تنها برای توانستن نیست ؛ در نهاد بشر عطشی به یافتن حقیقت و روشنی نهفته است . دانش و ادبیات و هنر و فلسفه ، هر يك تجلی ای از این آرزوست . از اینروست که قسمتی از تلاشهای آدمی در کسب و نشر معرفت بدون سود و ثمر مادی می‌نماید . رساله‌های افلاطون و مثنوی مولوی و رباعیات خیام هیچ يك در باره کاشتن گندم و استخراج معدن و طبخ‌ی و دریانوردی به انسان چیزی نیاموخته‌اند ، در هیچ يك از این آثار کمترین مطلبی دیده نمی‌شود که آدمی را در ضروریات اولیه زندگی خود ، چون خوردن و خفتن و بچه آوردن ، یاری کند ، پس قدر و اعتبار اینگونه آثار به چیست ؟ شاید بتوان چنین پاسخ داد که علم و فن بشر را در زندگی مادی خود یاری می‌کنند تا بر طبیعت چیره‌تر گردد و آسانتر زندگی کند ؛ پس از آن نوبت به ادبیات و حکمت و هنر می‌رسد که در تجربیات و دانش و بینش بشر نتیجه و حاصلی بجویند و او را بطرز زندگی بهتر و منزه‌تری آشنا کنند ؛ او را بر نقیصه‌ها و اشتغال‌های خود واقف‌تر سازند و در تشخیص زشتی‌ها و زیباییها و خوبیها و بدیها بیناتر نمایند . خلاصه آنکه ، از مجموع دانش‌ها و ذوق‌ها و اندیشه‌ها ، تمیز و ادراک حاصل میشود که لازمه خوب زندگی کردن است .

آیا سازمان اجتماعی و تمدن امروز ما بدانگونه هستند که این احتیاج را برآورده سازند ؟ آیا فرهنگ ما (نه تنها وزارت فرهنگ و دانشگاه ، بلکه همه دستگاههایی که برای پرورش روح ایرانی نقشی بر عهده گرفته‌اند ، چون بنگاههای نشر ، روزنامه‌ها ، رادیوها ، سینماها و غیره ...) باین مقصود خدمت می‌کنند یا بدان می‌اندیشند ؟ اگر علاقه‌ای به بقای تمدن و نمو و پیشرفت جامعه ایرانی هست باید این سؤالا مورد تحقیق و تأمل دقیق قرار گیرد . باید روشن گردد که نمره و نتیجه آموختن برای ما چه بوده است و چه خواهد بود ؟

ما اگر حساب دانش را از فضیلت و انسانیت و اخلاق جدا کنیم، نشانه آنست که بگمراهی افتاده ایم و دیگر شایستگی و توانایی آنرا نداریم که فرهنگ و تمدن گذشته خود را بارور و زنده نگاهداریم. ما هر سال، بودجه کشور خود را از تصویب می گذرانیم و بر مصرف آن نظارت می کنیم و کسی را که در دخل و خرج تخطی کرده باشد مسئول می شماریم، اما عجب اینست که حساب سود و زیان معنوی خود را نداریم. قرارداد «جان مولم» را بعلمت آنکه تعهدات خود را انجام نداده است، لغو می کنیم، لیکن هزاران استعداد پزمرده می شود، دلها و هوشهای بسیار سرگردان و سترون می ماند، رشد معنوی قومی دستخوش آشفتگی و فتور می گردد، و بسا اینحال، بر کمتر چهره ای از این وضع، سایه نگرانی و تأسفی می بینیم و هیچکس را در این میانه بازخواست نمی کنیم.

نخبگان و دانشمندان هر کشور پاسدار تمدن و فرهنگ آن کشورند؛ اینانند که باید سرمشق بزرگواری و غیرت و انسان دوستی باشند و بی هیچ غفلتی از راستی و عدالت و آزادی و زیبایی دفاع نمایند؛ و گرنه مقام استادی و عنوان علامه و پروفیسور بس نیست که کسی را از نعمت فضل برخوردار دارد.

آیا یقین داریم که همه کسانی که در کشور ما نام دانشمند بر خود نهاده اند، سزاوار این نامند؟ آیا یقین داریم که در روزگار ما ارزش مغز و دل آدمی از بازیگری و سبکمایگی کمتر نیست؟

محمدعلی اسلامی ندوشن

